

نقد و بررسی روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در تذکره الشهداء میرزا حبیب شریف کاشانی

محسن رفعت^۱

چکیده

تذکره الشهداء میرزا حبیب شریف کاشانی^۲ از جمله آثاری است که در چگونگی نقل واقعه کربلا تأثیر فراوانی نهاده است. این اثر به سبب اشتغال بر اخبار ضعیف، به گونه‌ای است که پایه و اساسی برای نقل علما و وعاظ و مادحین شیعی شده است. مسأله این پژوهش بررسی متفردات روایی است که نخستین بار در این کتاب آمده و به دیگر منابع منتقل شده است. مقتل الحسین علیه السلام در این کتاب در برخی موارد با سنت، عقل و عرف، وقایع مسلم و یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار است و در مواردی شأن امام معصوم علیه السلام و خاندان ایشان را خدشه‌دار می‌کند. اهمیت پرداختن به این کتاب از جهت است که پایه نقل علما و وعاظ در قرون اخیر شده است و شیعه را تحت تأثیر اعتقادات خاصی قرار داده است. این مقاله می‌کوشد با رویکرد تحلیلی و انتقادی، مهم‌ترین و برجسته‌ترین روایات این کتاب را در سنجه نقد قرار دهد.

واژگان کلیدی: تذکره الشهداء، تحریفات، مقتل الحسین علیه السلام، روایات عاشورایی، شریف کاشانی.

۱. استادیار دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام؛ mohsenrafaat@gmail.com

۱.۱. ضرورت و بیان مسأله

نهضت عاشورا واقعیتی انکارناپذیر در هویت بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از روایات صریح معصومان علیهم السلام پیرامون این واقعه، عظمت این رویداد را می توان با تحلیل زمینه ها، چگونگی و پیامدهای آن مورد بررسی قرار داد. پس از واقعه عاشورا سیل اخبار و وقایع نگاری های آن گسترش یافت. در این میان انبوهی از اخبار و روایات بی پایه به منابع حدیثی و تاریخی راه یافت که پالایش صحیح از سقیم آن امر آسان و زودبایی نبود.

انگیزه های سیاسی و اجتماعی برای تحریف عامدانه این واقعه از همان آغاز وجود داشت و در رأس آن، حاکمیت جعلی و استبدادی و طولانی امویان بر سرزمین های اسلامی بود که منشأ بسیاری از تحریفات شد. به مرور زمان تحریف عامدانه یا از سر جهل این واقعه سبب کم رنگ شدن حقیقت آن شد.^۱ این امر و رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریف ساز و تحریف ستیز در مواجهه با این رویداد،^۲ این ضرورت را به وجود آورد تا با تحلیل تاریخی و فقه الحدیثی آن واقعه، یک چهره واقعی از آن معرفی شود.

بررسی این کتاب از آنجا اهمیت دارد که این کتاب، منبع و اساس مطالب و اشعار مجالس تعزیه شده است و در تاریخ عزاداری و تعزیه اثرگذار بوده است. مقاتل پیش روی ما امروز به حدود چهل مقتل می رسد،^۳ که مقتل «تذکره الشهداء» کاشانی یکی از بارزترین آن ها است. در بخشی از این مقاتل روایاتی وجود دارد که از جهت سندی یا متنی دارای اشکال است و محتوای برخی با قیام عاشورا و انگیزه امام حسین علیه السلام مغایرت دارد.

۱. رک: عاشورا پژوهی، صص ۲۳ تا ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۱۵۶.

۳. این چهل مقتل علاوه بر متون روایی دسته اول، کتب مناقب و... را در برمی گیرد؛ برای مطالعه بیشتر رک: روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی، ص ۸۱.

این کتاب همواره به دلیل تحریف‌سازی مورد نقد محققان و به سبب اشعار و نثر مسجّعش مورد استفاده و اعظان بوده است. مراد از روایات در اینجا نقل و گزارش فعل معصوم علیه السلام به معنای روایات تاریخی است که حدیث پژوهان کمتر با اصول نقد حدیثی به ارزیابی آن پرداخته‌اند. برخوردار مورخان با این روایات غالباً به سبک تاریخ-پژوهانه بوده است؛ حال آنکه اینگونه روایات باید با ملاک‌های سندی و متنی و اصول ارزیابی حدیث مورد نقد روایی قرار بگیرند؛ لذا این تحقیق به دنبال کشف تاریخی نیست؛ بلکه صرفاً روایات تاریخی را با ابزار حدیث پژوهی نقد کرده است.

۱،۲. پرسش‌های تحقیق

مقاله حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. هدف کاشانی از نقل اخبار شاذ در حوزه روایات عاشورایی چه بوده است؟
۲. با ایجاد ارتباط میان روایات وی و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی می‌تواند معرکه آراء قرار بگیرد؟
۳. استفاده کاشانی از کتب فضیلت‌نگاری در حوزه روایات عاشورایی با هدف حفظ و جمع روایات، چه آسیب‌هایی به حوزه عاشورا وارد ساخته است؟
۴. روایت‌انگاره‌های عاشورایی در این کتاب کدام هستند؟

۱،۳. پیشینه تحقیق

درباره تحریفات روایات عاشورایی موجود در کتب تاریخی و روایی تحقیقاتی وجود دارد که می‌توان به مقالات صحتی سردرودی، محسن رفعت و کتاب «معرفی و نقد منابع عاشورا» از سید عبدالله حسینی اشاره کرد.

از آنجا که مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی می‌باشد، این مقاله به مقتل موجود در تذکرة الشهداء اختصاص یافته است. در پژوهش‌های منتشر شده، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت بررسی روایت‌انگاره‌های روایی تذکرة الشهداء و پاسخ به مسائل مدّ نظر این پژوهش یافت نشد.

۲. بررسی شخصیت و تألیفات شریف کاشانی

ملاحیب الله شریف کاشانی از فقیهان پرکار قرن چهاردهم هجری و در عصر قاجار است. او فقیه و ادیب و جامع الفنون از علمای اخلاق و عرفان است. وی از شرح حالی که خود نگاشته سال ولادتش را ۱۲۶۲ هجری بیان کرده است؛^۱ می نویسد: «در پنج سالگی فقیه کامل حاج سید محمد حسین که از پدر برایم مهربان تربود مرا در دامن پر مهر و عطوفت خود پرورید. آنگاه که هشت یا نه ساله بودم، پدرم را از دست دادم. در چهارده سالگی بود که مقدمات صرف و نحو... را به پایان رساندم. ابواب فقه و اصول را نزد آن فقیه بزرگوار و نیز استادم میرمحمدعلی تحصیل کردم... یک سال نزد حاج میرزا ابوالقاسم معروف به کلانتر، فرائد شیخ مرتضی را فرا گرفتم. فصول را نزد شیخ محمد اصفهانی، «قوانین» را نزد حاج ملاهادی مدرس طهرانی و «حکمت» را نزد برترین شاگردان حاج ملاهادی سبزواری آموختم».^۲

ملاحیب شریف در ۲۳ جمادی الآخر به سال ۱۳۴۰ قمری در کاشان وفات یافت. ملاحیب دارای تألیفات فراوان و متعددی در زمینه های مختلف است: منظومه فی علم الصرف، حقائق النحو، نخبه البیان فی علم البیان، تفسیر سوره های فاتحه، دهر، اعلی، جمعه و...، منظومه فی علم الدرایة، شرح الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، إكمال الحجة فی المناجاة، شرح الصحيفة السجادية علیه السلام، شرح الاعتقادات شیخ صدوق، رساله فی حجة الظنّ و...^۳

۳. ویژگی های «تذکرة الشهداء» و روش تاریخ نگاری آن

تخصّص اصلی ملاحیب کاشانی تحقیق در فقه و علوم وابسته به آن بود؛ اما به دلیل شیفتگی او نسبت به امام حسین علیه السلام، تاریخ مفصلی نیز در شرح حال شهیدان عاشورا

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، قسم ۱، ص ۱۷۲.

۲. فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تذکرة الشهداء، ص (ج) و (ج).

۳. فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، قسم ۱، ص ۱۷۳؛ أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تذکرة الشهداء، ص (ج) و (ر).

نگاشت. وی دربارهٔ انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد: «این فقیر قاصر را به خاطر فاتر رسید که خوشه‌ای از این خرمن و توشه‌ای از این انجمن برداشته و رایتی در این میدان افراشته باشم؛ پس به توفیق خدا این کتاب را که موسوم است به تذکرة الشهداء به زبان فارسی عوام فهم تألیف نمودم...»^۱

شریف‌کاشانی در این کتاب از همه‌گونه منابع قوی و ضعیف نقل کرده و با وجود ردّ برخی اخبار از سوری وی، تعدادی از روایات ضعیف را در کتاب باقی گذاشته است. این اخبار پشتوانهٔ تاریخی ندارد و قرائن دیگری در کنار آن‌ها موجود نیست؛ از این رو همهٔ گزارش‌های این کتاب قابل اعتماد نیستند. نمونه‌هایی از گزارش‌های متفرد و تأیید نشدهٔ این کتاب را می‌توان در صفحات متعددی مشاهده کرد.

برخی از این اخبار محال و یا خارق‌العاده نیستند؛ اما سند و منبع قابل اتکایی ندارند.^۲ کاشانی بنابر انگیزهٔ خود از تألیف مقتل به دنبال آن دست‌گزارش‌هایی است که انگیزه‌اش را تأمین کند. مقتل منسوب به ابومخنف^۳، لهوف، امالی صدوق^۴، الإرشاد^۵، مناقب ابن شهرآشوب^۶، روضة الشهداء^۷ و منتخب طریحی^۸ از جمله کتاب‌هایی است که روایات عاشورایی آن‌ها را اخذ و برای رسیدن به انگیزه‌اش از آن‌ها بهره‌جسته است. وی از کتب اهل تسنن استفاده نمی‌کند. تکیهٔ او بیشتر منابع شیعی آن هم کتب متأخر است. یکی از منابعی که نظر بسیاری به آن دارد کتاب روضة الصفا می‌خواند است.

۱. تذکرة الشهداء، ص ۴.

۲. شهادت‌نامه‌ی امام حسین علیه السلام، ص ۴۵-۴۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۶۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۹.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۶۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۷۳، ۴۰۵، ۴۴۶.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۶۸.

علاوه بر بهره‌گیری از منابع ضعیف، توجه به حکایات معروف و مشهور نیز درخور توجه است. وی در مورد نامۀ دختر مریض امام حسین علیه السلام به ایشان می‌گوید که حکایتش معروف است؛ اگرچه بر مأخذ صحیحی برای این مطلب مطلع نشدم^۱ اما با مراجعه به کتاب اسرار الشهادة، منبع به شهرت رسیدن این ماجرا قابل ردیابی است؛^۲ وی که بیشتر گزارش‌های تحریفی خویش را از این کتاب نقل می‌کند به معروف بودن برخی حکایات نیز دقت نظر داشته است.

کاشانی به صورت تکه‌تکه از عبارات فارسی و عربی استفاده می‌کند. برخی از عبارات را عربی و برخی را فارسی بیان می‌نماید؛ لذا کسانی که با عربی‌آشنایی ندارند در خواندن عبارات ممکن است با مشکل مواجه شوند؛ گرچه این امر توسط مصححان کتاب در چاپ جدید اصلاح شده و راحت‌تر است.

از ویژگی‌های دیگر این کتاب ذکر اسامی و نسخه‌بدل‌ها است. در مواردی به این نکته توجه نموده؛ گرچه در مواردی هم از این نکته غفلت کرده است.^۳ اشاره به نسخه‌ها و روایات متعدد نیز در این کتاب درخور توجه است.^۴ بیان زبان حال‌ها در کتاب کاشانی بیش از پیش قوت می‌گیرد. بیان روایات جدید با قلمی تازه از ویژگی‌های این اثر است.

۴. رویکرد کاشانی به قیام عاشورا

روش کاشانی همچون دربندی آمیختن اخبار تاریخی با عواطف و احساسات است. وی در بسیاری از موارد به نقل اخباری پرداخته که بر اساس عواطف است؛ در حالی که در منابع متقدم، اصل واقعه به گونه‌ای دیگر بیان شده است؛ خود در جایی می‌نویسد:

۱. تذکرة الشهداء، ج ۲، ص ۷۸.

۲. أسرار الشهادة، ج ۳، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۳۸۱.

۴. همان، ص ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱.

«دل شیعه از شنیدن این قصه کباب می شود و چاره‌ای جز گریستن ندارد.»^۱

نگاه او به حادثه عاشورا مانند کاشفی^۲ و دربندی است. شهادت امام حسین علیه السلام سبب عروج روحی شیعیان از نظر مرتبت و درجه است. این اعتقاد که امام علیه السلام به شهادت رسید تا از شیعیانش شفاعت کند، نگاه انحصاری این تفکر است که تا امروز جریان دارد؛ نگاهی که تلاش می‌کند با القای اخبار و وقایعی تاریخی بر پایه احساسات، مخاطب را به تحریک عاطفی وادارد و از این طریق به شفاعت امام علیه السلام دست یابد. در چنین نگاهی تفکیک سره از ناسره وجود ندارد؛ مگر اخبار بسیار نادری که اجماع بر رد آن واقع شده است. هر خبری که بتوان مخاطب را به انگیزش درونی وادار کند در این نگاه پسندیده و مقبول است. مؤلف کتاب تذکرة الشهداء با تکیه بر حافظه خویش و با استفاده از منابع مورد پسندش به بیان اخباری می‌پردازد که این رویکرد را تقویت می‌کند. خود محوری اساس این تفکر و نگاه است که سبب می‌شود برخی وقایع عاطفی را با آمیزه‌ای از تاریخ ظاهری و نه حقیقی، در قالب مقتل به مخاطب عرضه کند. القای این باور درباره هدف و فلسفه قیام عاشورا که امام حسین علیه السلام کشته شد تا با خورش، گناهان شیعیانش بخشیده شود، از جمله القائاتی است که معتقدان آن برای باورند که دوستان امام حسین علیه السلام هر گناهی که انجام می‌دهند، خیالشان از این جهت آسوده باشد؛ چراکه حضرت در عالم ذر با خدا عهد کرده است که خورش کفاره گناهان محبان و شیعیانش باشد.

پیشینه چنین رویکردی را باید در مقاتل عصر صفوی جست. شریف کاشانی سردمدار چنین قرائتی است^۳. وی معتقد است که آنچه مهم است این است که ما به امام علیه السلام نیازمندیم؛ چراکه او اسباب مغفرت و رفع درجات است؛ از این رو گریه افضل

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰.

۲. رک: بررسی و نقد روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در روضه الشهداء کاشفی، صص ۲۷۶-۳۲۰.

۳. رک: همان، مجلس اول.

اعمال برای رسیدن به این مطلب است.^۱ در جایی آورده که امام علیه السلام به اسب خویش می‌فرماید: با تو عهد کردم که فردا برتو سوار شوم و گناهکاران امت را شفاعت نمایم.^۲ هم چنین وی معتقد است که چنین القا کند که امام علیه السلام به شهادت رسید تا از باب «أوفوا بالعقود» امتش را شفاعت نماید.^۳ این موج فکری در کتاب کاشانی فراوان یافت می‌گردد. این رهیافتی است که کتاب دربندی آن را به اوج رسانید و به نظر می‌رسد کاشانی با تألیف این کتاب مکمل و ادامه دهنده راه دربندی است؛ چرا که در اتخاذ رویکرد و رهیافت، نقاط مشترک فراوانی با هم دارند.

۵. مطالب غیر واقعی و تحریفی تذکرة الشهداء

متفردات روایی دربندی در تذکرة الشهداء بنابر تتبع و ارزیابی نگارنده ۱۵ روایت و نقل‌های تحریفی دیگرش که در منابع پیش از او قابل بازیابی است، ۱۷۸ روایت است که مجموعاً ۱۹۳ مورد خواهد شد. در این پژوهش تلاش شده گزارش‌های اثرگذار و متفرد برنقل‌ها و مقتل خوانی‌های شفاهی مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد.

۵.۱. گرفتن عهد از امام حسین علیه السلام در عالم ذر

کاشانی در روایتی بسیار طولانی براین باور است که دوری از وطن، تحمل بلاها و شهادت امام علیه السلام و اهلش بالب تشنه را در عالم ذر بر همه عرضه کردند و تا سه مرتبه تکرار شد؛ اما هیچ کسی نپذیرفت و تنها امام حسین علیه السلام حاضر شد این مصائب را تحمل کند. هر چه خطاب می‌آمد که مردان، زنان، جوانان و اطفال را به چه می‌خری؟ ایشان فرمود: به شهادت خودم و اسارت زنان و کشته شدن جوانانم و ذبح شدن شیرخواره‌ام؛ همه‌ی این‌ها را می‌خرم. خداوند این عهد را از امام علیه السلام گرفت و امضا نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و انبیاء علیهم السلام و ملائکه این

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

صحیفه را دیدند و امضا کردند. از قاتلان امام علیه السلام نیز امضا گرفته شد که این عمل شیعیان را عهده دار شوند...^۱

این روایت بسیار مفصل در کتاب کاشانی آمده است. گرچه این رویداد انکار نمی‌شود، اما مؤلف این کتاب در صدد القای این نکته است که شهادت امام علیه السلام سبب خواهد شد تا گنهکاران به بهشت دست یابند. وجود چنین روایاتی است که کسانی مانند ریون فایرستون شیعه را افرادی خرافی تصور کرده است؛ وی معتقد است که این باور یعنی ذبح امام حسین علیه السلام جهت بخشش گناه شیعیانش توسط شیعه متأخر ساخته و پرداخته شد.^۲ تمام ابعاد کتاب کاشانی اثبات این مطلب است که با هم پوشانی بُعد عاطفی به این هدف دست یابد. ذکر صحیفه و عهد شبیهه مطلبی است که در بندی در اسرار الشهادة نیز نقل کرده است.^۳

کاشانی در ادامه این بحث خود چنین می‌نویسد: «واقعه صحرای کربلا در واقع شرحی از آن کتاب عهدنامه الهی است که در عالم ذر به قلم قدرت نوشته شده و به نظر امضای تمام انبیا و اولیا علیهم السلام رسیده است و خداوند جمیع آن‌ها را گواه گرفته که چون اولین قطره از خون گلوی امام حسین علیه السلام بر زمین چکید، از گناهان شیعیان او درگذرد. مؤلف در پردازش مطلب خود چنین آورده: «از این جهت بود که در آن حال که شمر بر روی سینه اش نشست و شروع کرد به جدا کردن سرش، عرض کرد که هل وافیت بعهدی؟ ای خدای من! آیا به عهدم وفا کردم؟ پس توهم به عهد خود وفا کن. پس گناهان شیعیان مرا به من ببخش... ندا آمد: ای حسین! دل خوش دار که ما هم به وعده خود وفا کردیم؛ پس این قدر از دوستان تورا بیامرزیم که خشنود شوی.»^۴

او حقیقت اباحه گری را چنین ترسیم می‌کند: «اگر از شأن شفاعتش می‌پرسی،

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱-۲۴.

2. Merit, mimesis, and martyrdom...p110 - 111.

۳. اسرار الشهادة، ج ۳، ص ۱۶.

۴. تذکره الشهداء، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

همین کافی است که او کِشندهٔ بار شهادت کلیه شد برای شفاعت کلیه^۱ و نیز می‌گوید: «شفاعت کلیه که مزد شهادت کلیه است، جامع همهٔ مراتب و درجات و کلید همهٔ آسایش‌ها و راحت‌ها است...»^۲.

۵,۲. سخن گفتن سر مبارک امام علیه السلام با سلام بر فرزندان

کاشانی می‌گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: «می‌خواهم صورت پدرم را ببینم. گفت او را هرگز نخواهی دید. و كان الرأس فی طشت من العسجد، مغطی بمنديل دبیقی، پس ناگاه آن جامه بلند شد و آن سر بریده به زبان فصیح فرمود: «السلام علیک یا ولداه، السلام علیک یا علی» پس سید سجاد علیه السلام صیحه‌ای برکشید و عرض کرد: «وعلیک السلام یا أبتاه! آیتمنی وذهبت یا أبتاه عنی وفترق بینی وبینک، فها أنا راجع إلی حرم جدی، أودعک وأسترعیک وأقرأ علیک السلام»^۳

این عبارت در هیچ کتاب متقدم و معتبری وجود ندارد. آنچه وجود دارد در کتب قرن ششم است که تنها عبارت «توهرگز رأس پدرت را نخواهی دید» را آورده‌اند و از مابقی عبارات سخنی به میان نیاورده‌اند. بدیهی است که این عبارات با رویکرد و منش مؤلف هم خوانی دارد. مطلبی که برای آن نه سند و منبعی ارائه داده، نشان می‌دهد که امام سجاد علیه السلام به محض سخن گفتن پدرشان احساس کرده‌اند حال که سر به سخن درآمده می‌تواند از درد دل خود و البته نه سختی‌ها و مصائب عمه و کودکان سخن بگوید و گویا قائل نبوده‌اند که امام علیه السلام در لحظاتی که سرساکت بوده‌اند همواره به درد دل‌ها آشنایی تام دارند!

۵,۳. جزئیات منقول از امام سجاد علیه السلام دربارهٔ شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام وی می‌نویسد: «از سید سجاد علیه السلام مروی است که فرمود: چون برادرم مرا وداع کرد و

۱. همان، ج ۱، ص ۳۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۴. مثیر الأحزان، ص ۱۰۶؛ اللهوف، ص ۱۹۵؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۵۸.

برفت، ساعتی برنگذشت که دیدم تمام زنان از کنار من رفتند و رو به بیرون خیمه گذاشتند؛ به جز یک کنیز کسی به بالین من نماند و او نیز گریه می‌کرد. از وی پرسیدم که چه روی داده که ناگاه عمه‌ام سراسیمه مراجعت کرد و او را از جواب من منع نمود. گفتم: ای عمه! چه روی داده؟ گفت: مرا یارای گفتن نیست و نه تو را طاقت شنیدن؛ همان به که دامن خیمه را بلند نمایند تا خود قضیه را معاینه نمایند. چون دامن خیمه را بالا زدند، دیدم پدرم چاک چاک برادرم را به سوی خیمه می‌آورد»^۱

این روایتی که مؤلف بدون سند و منبع به امام سجاد علیه السلام انتساب داده بدون تردید زبان حال است. اما نکته قابل توجه این است که جدای از احتمال آزاد نمودن تمامی کنیزان و غلامان توسط امام حسین علیه السلام، برخی از اخبار حکایت از آن دارد که امام سجاد علیه السلام در معرکه جنگ حضور یافته و در جنگ شرکت کرده است؛ از این رو اگر حضور ایشان را در معرکه قطعی بدانیم چنین تصویرگری بی معنا خواهد بود.

نکته‌ی دیگر این که اگر بیماری امام علیه السلام را بپذیریم و به تبع آن بپذیریم که حضرت زینب علیه السلام پرستار ایشان بودند، نمی‌توان متصور شد که ایشان برای یک بیمار به جای پرستاری، عمق فاجعه را نشان دهد تا خود ببیند. به نظر می‌رسد این بی‌توجهی از سوی حضرت زینب علیه السلام که خود را در جانفشانی نسبت به پسر برادر و مهم‌تر از آن به عنوان امام علیه السلام خویش هیچ کوتاهی‌یی نداشت، چنین رفتار نماید. همچنین این نکته وجود دارد که صحنه قتل امام علیه السلام چنان نزدیک است که با کنار زدن پرده‌ای به راحتی قابل رؤیت می‌باشد!

۵،۴. روایت حمیدبن مسلم درباره ام‌کلثوم و نحوه به‌روی طفل افتادنش

وی می‌نویسد: «از حمیدبن مسلم روایت شده که گفت: من در لشکر ابن زیاد بودم؛ پس نظر کردم به این طفل که روی دست امام حسین علیه السلام کشته شده بود که ناگاه زنی از

۱. تذکره الشهداء، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام، مجله تراثنا، العدد الثاني، ص ۱۵۰؛ برای مطالعه بیشتر، رک: جهاد الإمام

السجاد علیه السلام، ص ۴۲ - ۴۷.



خیمه بیرون آمد که نور چهره اش آفتاب را می پوشید... پای آن زن به جامه هایش پیچیده می شد؛ پس گاهی می افتاد و گاهی برمی خاست و ندای «وا ولداه و وقتیلاه» بلند می کرد. آن زن آمد و خود را بر نعش آن طفل انداخت و دختران، از عقب او آمدند و خود را بر آن نعش انداختند. پس از گریه آن زن، همه لشکر گریستند. پس امام علیه السلام آمد و آن زن را نصیحت کرد... من پرسیدم که این زن کیست و این دختران کیستند؟ گفتند: این زن ام کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است و این دختران، دختران حسین علیه السلام و خواهران اویند. پس این قدر گریه کردم تا بی حال شدم. پس از میان آن ظالمان بیرون آمدم و فرار کردم.^۱

این زبان حال نیز به حمیدبن مسلم نسبت داده شده است. نکته مهم این که آنجا که آن زن فریاد کشید: «وا ولداه» نشان می دهد که او ام کلثوم علیه السلام نبوده؛ بلکه رباب مادر طفل بوده است. مگر اینکه بگوییم ام کلثوم علیه السلام از روی احساس عاطفی خویش چنین ندایی سر داده است.

امام علیه السلام بلافاصله پس از به شهادت رسیدن طفل شیرخوار، بدن مطهر او را در خیمه شهدا کنار بدن های شهدا قرار داد.^۲

نکته دیگر اینکه اگر بپذیریم که امام علیه السلام در خیمه ایستاد و تقاضا کرد که طفل را برای وداع به او بسپارند، دیگر نمی توان بیرون آمدن ام کلثوم علیه السلام، خواهران و دختران امام علیه السلام از خیمه را پذیرفت؛ زیرا طفل در همان درب ورودی خیمه ذبح شد و نیازی به بیرون آمدن ایشان نبود که به تبع حمیدبن مسلم ناظر این صحنه ها باشد.

کذب این نقل زمانی روشن تر می شود که راوی آن فرار حمیدبن مسلم را بیان می کند؛ زیرا از حمیدبن مسلم روایاتی است که شمر لعنة الله علیه قصد کشتن امام سجاد علیه السلام در خیمه داشت^۳ که شخص حمید، او را از کشتن ایشان منع می کند و بدیهی است این واقعه پس از این خبر مجعولی است که کاشانی بیان کرده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۳۳، ۵۳۴.

۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ إعلام الوری، ص ۲۴۸.

۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۸، ۴۵۳، ۴۵۴؛ الكامل، ج ۴، ص ۷۹؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۸۳.

حمیدبن مسلم روایات دیگری را پس از شهادت طفل شیرخوار بیان کرده است؛ مانند نفرین سپاه ابن سعد توسط امام حسین علیه السلام یا بیان حالات پایانی امام حسین علیه السلام که خبر مربوط به لحظاتی پیش از شهادت ایشان است.

۵.۵. فتوای شریح قاضی و چهارصد نفر به قتل امام حسین علیه السلام

کاشانی می‌گوید: «... و چون بترسید که مبدا جمعی از لشکر، از حرب فرزند فاطمه علیها السلام اندیشه نمایند و از جرّش شرمی کنند، تدبیری کرد و آن احکام جبت و طاغوت که در باب وجوب قتل آن زبده ناسوت، از اشقیای مفتیان و دنیاخواهان قاضیان کوفه، مانند شریح قاضی و اشباهش صادر نموده‌اند... بر آن لشکر بخواندند و جمعی از این مفتیان بی‌ایمان بلکه به روایتی چهارصد نفر از ایشان نیز، حاضر جنگ بودند و مردم را بر قتل سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تحریض می‌نمودند... و مروی است که آن مفتیان، هیچ کدام شمشیر و نیزه به کار نبردند بلکه عصاها به جانب آن مظلوم انداختند»^۳.

یکی از مهم‌ترین ابهامات راجع به نقش شریح در جریان نهضت کربلا این است که آیا برای فتوای شریح مبنی بر وجوب جهاد با امام حسین علیه السلام می‌توان حقیقتی یافت؟ به نظر می‌رسد یافتن پیشینه و تاریخچه این روایت انگاره پرده از آن برمی‌دارد.

در کتاب «جواهر الکلام فی سوانح الأيام» اثر میرزا حسین اشرف الواعظین که گویا پس از تذکرة الشهداء در سال ۱۳۶۲ هجری انتشار یافته، آمده است: در کتاب مزامیر الأولیاء نقل شده که این قدر از اطراف عالم، از شام و بصره و کرکوت^۴ و موصل و فارس و آذربایجان و خراسان و اعراب بیابان‌های عربستان، در کربلا جمع شدند که عدد آن‌ها را به غیر از خدا کسی نمی‌دانست؛ حتی آنکه نوشته‌اند که ازدیزه خلیل تبریز، بر گاو سوار شدند و رفتند. در کتاب لوامع از کتاب مقتل ابن عربی نقل کرده که لشکر ابن زیاد در روز

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۵۲.

۳. تذکرة الشهداء، ج ۲، ص ۱۲-۱۳.

۴. گویا منظور مؤلف همان کرکوک عراق است.

عاشورا چهار صد هزار بودند با چهار علم که هر علمی نشانه صد هزار نفر بود.^۱ بیشترین رقمی که در این باره نوشته اند، تقریباً سی هزار نفر بوده است؛ تا آنجا که از منابع معتبر استفاده می شود جز اهل عراق و بیشتر اهل کوفه، مردمانی از شهرهای دیگر حتی از شام به کربلا نیامده بودند؛^۲ چه رسد به فارس و آذربایجان و خراسان که ظاهراً سخنی بدون دلیل است. ضمن اینکه گوینده اهالی روستای دیزه خلیل تبریز و برگاو سوار شدن آن‌ها را متهم به شرکت در جنگ علیه امام عَلَيْهِ السَّلَام می کند. قصد داشتند از روستای مجهول خود تا کربلا را سوار برگاو بپیمایند و از فیض عمل به فتوای فقهای کوفه و شریح قاضی محروم نمانند!

برای فرد منصفی که اندک مطالعه‌ای در تاریخ عاشورا داشته باشد، همین چند سطر نقل شده کافی است تا جایگاه جواهر الکلام را بداند؛ اما اشرف الواعظین بلافاصله در ادامه می نویسد: «و در آن کتاب است که امرای جیوش یزید در مجلس ابن زیاد در باب قتل سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام و محاربه با آن حضرت مشغول به تدبیر بودند و از قضات و فقهای ضاله و مضله استفتا نمودند. چهار صد نفر از قضات و فقها نوشتند که حسن بن علی بر امیرالمؤمنین، یزید خروج کرده، مهدور الدم و واجب القتل است. پس عمر بن سعد ملعون به امر ابن زیاد حکم قضات را در مجلس شریح قاضی مطرح نمود و به او ارائه داد. شریح از امضای حکم قضات ابا کرد و به روایتی ابن زیاد، شریح را نزد خود طلبید و آن امر را به او اظهار نمود؛ آن ملعون ابا کرد و از روی غیظ و غضب، با قلمدان سر خود را شکست؛ که من کجا و فتوای قتل فرزند پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کجا و برخاست به منزل خود رفت؛ چون شب شد ابن زیاد، چند بدره زر [کیسه طلا] برای او فرستاد. چون صبح روی نمود، شریح آمد نزد ابن زیاد. پس آن کافر برخاست و احترام بسیاری به شریح نمود و چون شریح نشست، باز عبیدالله در باب فتوای او گفت و گو کرد. شریح گفت: دیشب خیلی تأمل نمودم و قتل حسین بن علی را واجب دیدم؛ چون او بر امام زمان خروج کرده

۱. جواهر الکلام فی سوانح الأیام، ج ۱، ص ۸۸.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱.

و بنای فساد دارد و دفع مفسد و خارجی لازم است.^۱

نویسنده داستان پس از این صحنه سازی ها و مقدمه چینی ها در نهایت می نویسد:
پس آن کافر قلم برداشت و فتوای قتل فرزند پیغمبر ﷺ را نوشت به این مضمون:
«بسم الله الرحمن الرحيم، ولقد ثبت عندي أنّ حسين بن علي خرج عن دين رسول
الله ﷺ فهو واجب القتل». و به روایتی مضمون فتوای آن ملعون چنین بود که: «لقد
ثبت وحقق عندي أنّ الحسين بن علي خرج علي امام المسلمين وامير المؤمنين
يزيد بن معاوية فيجب علي كافة الناس دفعه وقتله».

چون این فتوا را نوشت، شمر بن ذی الجوشن آن نوشته را در مجلس ابن زیاد علیه
اللعنة والعذاب مطرح [مطرح] انظار امرای جیوش نمود و برای ایشان قرائت کرد و این
حکم سبب جرئت عساکرو اهل کوفه شد و گروهی از جهال و رجاله اعتقاد کردند که
قتل فرزند پیغمبر ﷺ در مذهب اسلام واجب است که از آن جمله چندین هزار پیر
مرد قرآن ها حمایت نموده، قائم الليل و صائم النهار، عساکرا بن زیاد را دعا می کردند.

اشرف الواعظین به این همه سخنان بی اساس قناعت نمی کند و در ادامه اضافه
می کند: «و عجب از شقاوت و قساوت شریح ملعون است که اهل کوفه تماماً حتی شمر
و عمر بن سعد و یزید بن معاویه بعد از قتل آن حضرت از عمل خود نادم و پشیمان
شدند؛ اما شریح از فتوای ناحق خود پشیمان نشد و کراراً در ملاعام می گفت: «خرج
الحسين من حده قتل بسيف جدّه» یعنی حسین علیه السلام از حد خود تجاوز کرد و به شمشیر
جد خود کشته شد. منقول است که چون شریح را نزد مختار حاضر نمودند. به او فرمود:
ای حرامزاده! چرا فتوای ناحق دادی بر قتل فرزند پیغمبر ﷺ؟! آن ملعون عذر آورد که
به جبر آن فتوا را از من گرفتند. مختار فرمود: ای کافر! چرا دروغ می گویی؟ اگر چنین بود
بعد از واقعه کربلا چه مجبوریتی داشتی که در مجالس و محافل می گفتی: «خرج
الحسين من حده قتل بسيف جدّه؟»؛ پس مختار فرمود دست های نحس آن ملعون را با

۱. جواهر الکلام، ج ۱، ص ۸۹۸۸.

سأطور قصابی قطعه قطعه کردند تا به جهنم واصل شد.^۱

ظاهراً اشرف الواعظین با تکیه به منابع غیر معتبر خصوصاً مزامیر الأولیا اثر سید محمد باقر موسوی اصفهانی متوفی ۱۳۳۵ هجری به نقل این مطالب پرداخته است. صاحب مزامیر الأولیا که به نظر هم عصر کاشانی است این مطلب طولانی را به تاریخ اضافه کرده؛ اما به طور دقیق مشخص نیست کدام یک این مطلب را نقل کرده است؛ کاشانی از اصفهانی یا اصفهانی از کاشانی؟ به برخی نکات این کتاب اشاره می شود:

۱. ظاهراً ابن عربی در کتاب خویش با نام «العواصم من القواصم» گفته است: «قتل الحسین بسیف جدّه» مشخص می شود که اشرف الواعظین که ابن عربی در موضعی چنین عبارتی را به کار برده است. وی آن سخن را به این صورت در مجالس روضه خوانی تفصیل داده و سپس همان سخنان خود را در کتاب جواهر الکلام به این صورت مفصل نوشته است. و عجیب اینکه این سخنان را از کتاب مقتل ابن عربی نقل کرده است. غافل از اینکه نه ابن عربی معروف در عرفان و تصوف و نه ابن عربی قاضی، نویسنده العواصم، هیچ کدام کتابی در مقتل ندارند و کتاب العواصم هم که به احتمال قوی سخنان مورد بحث به آن نسبت داده شده است در موضوع مقتل نیست؛ بلکه کتابی است که آن را قاضی ابن عربی در تحریک جنگ صفین نوشته و آکنده از تحریف حقایق و توجیهاات غرض آلود است؛ ضمن اینکه این عبارت عیناً از ابن عربی در کتب او ضبط نشده است؛ بلکه ابن خلدون در تاریخ خود به نقل از او چنین مطلبی را نقل کرده است.^۲

۲. سخنی که در العواصم نوشته شده است، فتوا نیست؛ بلکه تنها توجیهی ناصواب و ناموجه است که حتی ابن خلدون هم با آن همه هواداری از معاویه و یزید، این را برنمی تابد و می گوید: «قاضی ابوبکر بن عرب مالکی در

۱. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۷۱.

این مورد به خطا رفته که در کتابش، العواصم والقواصم گفته است: قتل الحسين بشرع جدّه»^۱.

۳. اگر این سخن فتوا هم تلقی شود، فتوای ابن عربی خواهد بود نه فتوای فقهای کوفه و نه فتوای شریح قاضی.

۴. اصولاً در آن روزگار که پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود، فتوا دادن مرسوم و متداول نبود؛ بلکه به جای فتوا دادن، حدیث نقل می کردند و سخن یا سخنانی از پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می نمودند.

۵. متن فتوای منسوب به شریح هیچ شباهتی به متون و نامه های آن روزگار ندارد؛ بلکه از کلمات و ترکیب و اسلوب آن مشخص است که در سده اخیر ساخته شده است.

۶. مؤلف نوشته است پس از عاشورا عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن و حتی یزید از کشتن امام حسین علیه السلام نادم و پشیمان شدند؛ هیچ گاه چنین نبود و اگر هم اظهار پشیمانی می کردند از ترس انتقام مردم بود و به دروغ می گفتند که پشیمان شده اند.

۷. در ادامه همین سخن می گوید: اما شریح هیچ وقت پشیمان نشد؛ که باید گفت شریح ملعون در این مورد کاری نکرده بود و فتوایی نداده بود که پشیمان شود.

۸. وی می گوید مختار، شریح را به سبب همان فتوا با ساطور قصابی قطعه قطعه کرد و کشت! در جواب باید گفت: چنین امری هیچ گاه توسط مختار محقق نشد. این سخن را شاید بتوان در مختارنامه ها یافت، نه در کتاب های معتبر. یکی از پژوهشگران می نویسد: «یکی از مسائل مشهور که در اکثر منابع و مجالس به گوش می خورد این است که شریح قاضی فتوای قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرد؛ اگر چنین بود این سؤال مطرح می شد که

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۱۶.

مختار چگونه می‌خواست چنین فردی را قاضی خود قرار دهد؟ آیا معقول است چنین کند درحالی که برکسی پوشیده نیست که مختار نسبت به قاتلان امام حسین علیه السلام حساسیت خاصی داشت و هرکسی که در فاجعه کربلا به نحوی دست داشت را به شدیدترین شکل مجازات کرد؛ تا جایی که وقتی یکی از دانشمندان اهل بیت در کوفه به عنوان شادی در قتل امام علیه السلام بین مردم کوفه گوشت تقسیم کرده بود، مختار دستور داد که به هر خانه‌ای که این گوشت رفته، آن خانه را ویران کنند؛ با این وضع چگونه ممکن است شریح قاضی با آن موقعیت مهم که سال‌ها قاضی عراق بوده و فتوای قتل امام حسین علیه السلام را داده است از دست مختار فرار کند و مختار از او بی‌خبر باشد و یا بخواهد جرم او را نادیده بگیرد و نه تنها او را مجازات نکند، بلکه ابتدا به او پیشنهاد قضاوت کوفه را بدهد.

پاسخ آن است که اولاً در اینکه شریح قاضی مردی بدسیرت و دنیا پرست و طرفدار حکومت‌های غاصب بوده، شکی نیست و در اینکه نسبت به شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام عناد داشت تردیدی وجود ندارد^۱ و همه معتقدند که او از فقهای درباری بوده است؛ اما اینکه او در جریان قتل امام حسین علیه السلام دخالت یا فتوایی داشته باشد، کمترین سندی در دست نیست.^۲

۹. بنا به تصریح تاریخ، شریح قاضی تا زمان عبدالملک بن مروان زنده بود^۳ و در سال ۷۸ هجری یعنی پس از گذشت یازده سال از وفات مختار ثقفی درگذشت؛ زیرا مختار در سال ۶۷ هجری کشته شد.^۴ بسیار جای شگفتی

۱. به دلیل شهادت ناحقی که نسبت به حجر بن عدی امضا کرد و به هانی به عروه خیانت کرد.

۲. ماهیت قیام مختار، ص ۳۱۴.

۳. تاریخ یعقوبی، بی تا: ۲/۳۳۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵/۳: ۲۷۲؛ ابن حجر عسقلانی سال وفات وی را از ۷۸ تا ۹۹ هجری می‌داند.

۴. أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۴۵۵، ۴۳۳.

است که با این حال چگونه اشرف الواعظین یا موسوی اصفهانی^۱ نوشته‌اند که مختار، شریح قاضی را کشت؟!

اما بر فرض اینکه چنین مطالبی را بپذیریم و با وجود اینکه چنین خبری در منابع قدیمی مشاهده نمی‌گردد؛ شواهدی مبنی بر تصدیق و تأیید آن موجود است که عبارتند از: الف) سازگاری شریح با تمامی اندیشه‌های خلفای معاصر خود؛ ب) تمایل و گرایش سریع به قدرت برتر [عبیدالله] و سهمی شدن در برنامه‌های او در مخالفت با طرفداران آل علی (عجلت الله تعالی فرجه)؛ ج) ضعف نفس و محتاط و ترسو بودن و حساب بردن از عبیدالله که ابن سعد هم در کتاب خود به آن اشاره می‌کند.^۲ این در حالی است که برداشت‌ها و ویژگی‌هایی از شخصیت و رفتار شریح وجود دارد که احتمال صدور چنین فتوایی از جانب شریح به صورت مستقیم را ضعیف و حتی مردود می‌سازد. اهمّ این برداشت‌ها در این چند دسته خلاصه می‌گردد:

۱. ابن زیاد از جمله افرادی بود که برای رسیدن به اهداف سیاسی-نظامی خود از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد؛ بنابراین هنگامی که به کوفه آمد و دارالاماره را تصرف کرد، بر خود لازم دید که در اندک زمانی نیروهایی را ضدّ امام حسین (عجلت الله تعالی فرجه) آماده کند و از آنجا که آماده ساختن چنین لشکری از کوفه که اکثریت شیعه و دوستدار حسین بن علی (عجلت الله تعالی فرجه) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرش بودند. نیاز به بهره‌گیری از امکانات و تأسی به عوامل مذهبی، سیاسی و نظامی و غیره داشت. بنابراین ایجاد جوّ ترور و وحشت و انداختن رعب و ترس در دل اهالی کوفه برای شوراندن آن‌ها علیه امام حسین (عجلت الله تعالی فرجه)، نیاز به عامل مذهب و سوء استفاده از شخصیت‌های مذهبی بود. از این رو احتمال دارد همچون پدرش زیاد که علیه حجر شهادت‌نامه‌ای با جعل امضای شریح، تنظیم نمود، چنین حکم و فتوایی

۱. ثمرات الأنوار و مزامیر الأولیاء، ص ۱۳۵، ۱۳۶.

۲. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۵، ۱۹۳.



- را از شریح که در کوفه مورد احترام خاص و عام بود جعل کرد و در جهت بسیج نمودن نیروها و اغفال کوفیان علیه امام حسین علیه السلام به کار گرفته باشد.
۲. جعل امضای شریح از طرف ابن زیاد با جعل امضای عبیدالله در باور مردم به خصوص شیعیان، به جهت مشابهت آن‌ها و جایگزین شدن آن استشهادنامه در باب تکفیر شخصیت حجر بن عدی به جای جعل امضای عبیدالله اشتباه گرفته شده است.
۳. چنین اتهامی در منابع قدیمی و معتبر چه سنّی و چه شیعی ذکر نشده حتی در بسیاری از منابع تحقیقی راجع به این دو نقل وجود ندارد.
۴. اگر چنین تصویری صحّت داشت، تأثیرات ناشی از صدور چنین فتوایی از اقدامات عملی اکثر افرادی که در قتل امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا شرکت داشتند، بیشتر بود و چنین اقدامی از طرف شریح، او را در ردیف متهمان اصلی به شمار می‌آورد؛ اما از آنجا که هیچ اثری در جهت لعن او در ادعیه امام سجاد علیه السلام و شیعیان وجود ندارد سبب می‌شود که شریح تا حدّ بسیار زیادی از این اتهام مبرا باشد.
۵. هنگامی که مختار بر کوفه مسلط شد در صدد قتل افرادی برآمد که در حادثه کربلا نقشی داشتند؛ از جمله عبیدالله، شمر بن ذی الجوشن، عمر بن سعد، خولی و... اگر شریح دست به چنین کاری زده بود، مسلماً توسط مختار به سزای عملش می‌رسید؛ اما مختار نه تنها با او برخوردی نکرد؛ بلکه او را برای مدتی به منصب قضای کوفه منصوب کرد و فقط زمانی که شیعیان و طرفداران وی نسبت به این عملش اعتراض کردند و شریح نیز تمارض به بیماری کرد او را از این سمت عزل نمود.
۶. شیعیان و طرفداران مختار، وقتی دیدند که او شریح را به سمت قضاوت کوفه انتخاب کرده است، به او اعتراض و انتقاد کردند و دلایل خود را نیز

اعلام داشتند، این طرفداران در بیان علل عزل شریح، هیچ گونه اشاره‌ای به این فتوا نکرده بودند.^۱

با این همه احتمالات ضد و نقیض می‌توان نتیجه گرفت چنین فتوایی به طور مستقیم از طرف شریح صادر نشده؛ اما حرف و حدیثی کلی در این رابطه در میان بوده که در کنار عوامل دیگری همچون: جبن و ترس، عافیت طلبی، ریاکاری، دوپهلوسخن گفتن، دروغ‌گویی و ریاکاری شریح از یک طرف و ترندها، سیاست‌بازی‌ها، سوء استفاده از مقام مذهبی افراد، جعل امضا و نتیجه‌گیری غلط و قیاس به باطل توسط ابن‌زیاد، همراه با زودباوری و عدم آشنایی کوفیان با سیاست روز از طرف دیگر، سخن و نظر کلی شریح را تبدیل به فتوایی ضد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، برای تهییج کوفیان زودباور علیه نوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌کند که مسبب اصلی آن نیز خود شریح و اهمال و سستی او بوده است.^۲

۵٫۶. اطمینان پس از انقلاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

کاشانی می‌نویسد: «سبب انقلاب آن جناب، لعل آن بود که چون نظرش به بدن‌های پاره‌پاره آل الله عَلَيْهِمُ السَّلَام افتاد، به خصوص بدن چاک‌چاک فرزندش علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام به حسب طبیعت بشریّه که هیچ بشری را از آن ناگزیر نیست، طاقتش برطرف شد و بی‌اختیار گردید و لکن چون توجه به مقام ولایت کلّیه نمود، آن انقلاب برطرف گردید و حالت طمأنینه برایش روی داد...»^۳

تفکیک مقام عصمت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با شخصیت و طبیعت بشری سبب شده چنین بیانی را در کتابش بیاورد. طبیعی است که امام عَلَيْهِ السَّلَام را از آن جهت «امام» می‌نامند که تمامی لحظات عمرش در حالت اطمینان و مقام رضا است؛ اگر هم انقلابی در او صورت می‌گیرد از جهت اطمینان است نه از جهت طبیعت بشریّه.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹.

۲. رک: شریح قاضی، صص ۸۴ تا ۹۰.

۳. تذکره الشهداء ج ۲، ص ۶۳.

۵،۷. گرفتن رکاب اسب امام علیه السلام توسط جبرئیل

مؤلف می نویسد: «جبرئیل امین به صورت مرغ سفیدی از آسمان فرود آمد و به متقار خود رکاب گرفت»^۱.

در این مورد سازنده داستان اصرار دارد نشان دهد که جبرئیل قصد داشت از رفتن امام علیه السلام به معرکه ممانعت کند؛ اما امام علیه السلام اصرار داشت به تکلیف خود عمل نماید. فرشته ای که جز به اذن خدا هیچ عملی انجام نمی دهد دلیل این کار خویش را چگونه می تواند توجیه کند؟

۵،۸. انجام وصیت حضرت زهرا علیه السلام توسط حضرت زینب علیه السلام

کاشانی به نقل از مقاتلی که نام آن را ذکر نکرده، می نویسد: «در بعضی از مقاتل است که چون امام علیه السلام چند قدمی از خیمه ها دور شد، حضرت زینب خاتون علیه السلام بیرون آمد و برادر را ندا کرد و عرض نمود: لحظه ای درنگ فرمایید تا من وصیت مادرم فاطمه زهرا علیه السلام را نسبت به توبه جا آورم. فرمود: آن وصیت چیست؟ عرض کرد: مادرم به من فرموده که: آنگاه که دیدی نور چشم حسین علیه السلام را که به حرب دشمنان روانه است، عوض من گلوی او را ببوس. پس خواهر گلوی برادر بوسید و گریست و به خیمه برگشت»^۲.

این مطلب در هیچ منبع معتبر قدیمی یافت نمی شود. سؤال اینجا است که اگر حضرت زینب علیه السلام به این اطلاعات واقف است پس چرا در موارد متعددی از برادر تقاضای بازگشت می کند؟! ضمن اینکه این خبر در کتاب اسرار الشهادة والدمعة الساکبة وجود دارد؛ اما سخنی از حضرت زهرا علیه السلام و وصیت ایشان نمی یابیم.^۳ این نکته نشان می دهد در قرن سیزدهم گزارش بوسیدن گلوبه وجود آمده و در قرن چهاردهم وصیت حضرت زهرا علیه السلام به آفزوده شده است؛ ضمن اینکه کیفیت روایت در

۱. همان، ج ۲، ص ۷۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۹-۸۰.

۳. رک: أسرار الشهادة، ج ۳، ص ۶۵؛ الدمعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۴۶.

اسرارالشهادة بوسیدن دست و پای امام علیه السلام است و نه زیرگلو.^۱

۵٫۹. داستان قیس سلطانی هندی و کمک امام علیه السلام به او

کاشانی در داستانی می‌نویسد: مردی در بلاد هندوستان که نامش قیس بود و از محبان امام حسین علیه السلام به شمار می‌آمد در روزی مصادف با روز عاشورا به شکار رفت، شیری قوی هیکل به نزد او رسید و او در این هنگام رو به مدینه کرد و گفت: یا ابا عبدالله! مرا دریاب! آن حضرت در هنگام جنگ بود که ناگاه به هندوستان رفت و آن شیر را دفع نمود. قیس فردی را دید نورانی مانند خورشید که بدنش از جراحت جای درستی ندارد؛ گفت: تو کیستی؟ فرمود: منم حسین بن علی علیه السلام که به او استغاثه نمودی. عرض کرد: این زخم‌ها چیست؟ امام علیه السلام داستانی از تفصیل کربلا به او فرمود. عرض کرد: مرا چندین هزار لشکر است، مرخص فرما تا به یاری تو آییم. فرمود: به وعده شهادت من بیش از ساعتی نمانده؛ پس از نظر سلطان قیس ناپدید شد.^۲

این داستان ساختگی که در کتاب ثمرات الأنوار موسوی اصفهانی که هم عصر شریف کاشانی است^۳ آمده بدون تردید در عاشورای ۶۱ هجری اتفاق نیفتاده است؛ زیرا اولاً هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است؛ ثانیاً بیشتر در صد فضیلت‌سازی و منقبت‌گویی است تا نقل تاریخ؛ گرچه نقل روایات فضیلت و منقبت مسأله‌ساز نیست؛ ثالثاً در هیچ منبع عاشورایی عدم حضور امام حسین علیه السلام به مدت ساعتی چند قید نشده است؛ مگر اینکه برای امام علیه السلام دو وجود قائل شویم. رابعاً بعید است در زمان امام علیه السلام شیعه در کشورهایی مانند هند نفوذ پیدا کرده باشد؛ چون هم قیس هندی است و هم در کشور هند اتفاق افتاده است. خامساً خیلی دور از ذهن است که هندویان در آن زمان اسامی عربی مانند قیس را برای خود اختیار کرده باشند.

۱. رک: أسرار الشهادة، ج ۳، ص ۶۵.

۲. تذكرة الشهداء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. رک: ثمرات الأنوار، ص ۱۴۱، ۱۸۱.

۵،۱۰. یک رشته مروارید هدیه امام علیه السلام به فردی از لشکر ابن سعد

کاشانی می‌نویسد: «در بعضی اخبار است در آن حال که آن حضرت خود را بر آن لشکر زده بود و می‌کشت و انداخت، از بغل خود شده مرواریدی بیرون آورد و به یکی از لشکریان عمر سعد داد و فرمود: بگیر این را و برای دخترت ارمغان ببر؛ چه آن وقت که از خانه‌ات بیرون می‌آمدی به تو گفتم که از این سفر برای من ارمغانی بیاور»^۱.

بدیهی است که در کشاکش نبرد، چنین ماجرای آن هم بدون سند، خیلی بی‌معنا است. اخباری که کاشانی از سی هزار تا سیصد و هشتاد هزار از تعداد نفرات سپاه ابن سعد نام برده، بدیهی است بیش از این یک نفر بوده‌اند که خانواده‌هایشان تقاضای هدیه کرده بودند که به محض بازگشت از سفر برای آن‌ها سوغات بیاورند. این روایات در صدد است نشان دهد که امام علیه السلام حتی در حال پیکار همواره در حال بخشش به دشمن است؛ پس چرا برای شیعه خود طلب بخشش نکند؟!

۵،۱۱. خودداری از جنگ و در غلاف کردن شمشیر

کاشانی در گفتاری شگفت می‌نویسد: پس امام علیه السلام در آن حال شمشیر در غلاف کرد و دست بردست گذاشت و دست از جنگ کشید. «فَوَقَفَ لِيَسْتَرِيحَ»؛ پس ایستاد برای آنکه ساعتی بیاساید و محتمل است که مراد آن باشد که آن حضرت از جنگ دست کشید تا آنکه از عنای دنیا آسوده گردد و به راحت آخرت برسد و به رفیقان خود ملحق گردد»^۲.

بیشتر مقاتل درنگ امام علیه السلام برای لحظاتی را نقل کرده‌اند که البته از بسیاری جراحت و خستگی و تشنگی بوده است؛ نه اینکه ناگهان شمشیر در غلاف نموده باشد. این گفتار با سیره ائمه علیهم السلام هماهنگی و سازگاری ندارد؛ زیرا امام علیه السلام نسبت به اینکه آنان او را خواهند کشت یقین داشت؛ پس اگر ایستادن امام علیه السلام از روی قصد و عمد باشد، چنین تلقی می‌شود که امام علیه السلام خود را با دست خویش و با رضایت به

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۲.

دست مرگ و کشته شدن سپرده است.^۱

۵،۱۲. نابینا شدن هر مردی که وارد خیمه می شد

کاشانی می نویسد: «مروی است که مردی قدم جرأت پیش گذاشته و داخل خیمه شد؛ فی الحال کور گردید. شخصی دیگر داخل شد؛ او نیز کور شد. پس چند نفر به مجرد داخل شدن در آن خیمه چنین شدند. خبر به عمر بردند. گفت حالاً که چنین است، پس آتش بر خیمه ها زنید و بسوزانید؛ هر چیز و هر کس که در آن ها است؛ چه ما را حاجتی به لباس های آن ها نیست...»^۲.

اولاً: این گزارش در کتب معتبر و غیر معتبر متقدم و متأخر موجود نیست؛ البته مطالبی مشابه این روایات یافت می شود که آن ها نیز قابل تحلیل و بررسی هستند.^۳

ثانیاً: وارد خیمه شدن مساوی با کور شدن افراد گستاخ معرفی شده است؛ اما آتش زدن خیمه ها که قطعاً وقیح تر از ورود به خیمه است هیچ عذابی متوجه آن ها نشده است؛ هم چنین کشتن شخصیتی مثل امام معصوم علیه السلام و یا دیگر افراد خاندان اهل بیت علیهم السلام عذابی دربرداشت؛ در حالی که ورود به خیمه ها سبب کور شدن برخی شده است.

ثالثاً: در جای دیگری آورده که نهصد نفر وارد خیمه ها شدند؛ اگر روایت بالا را با این روایت کنار هم قرار دهیم نشان می دهد که ابن سعد پس از ورود نهصد نفر به خیمه فهمید که ورود افراد به خیمه ها اشتباه است و سپس تصمیم به آتش زدن خیمه ها می گیرد و این کار از فرمانده یک سپاه عجیب است.

۱. رک: همان، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۳. رک: روایات عاشورایی شرح الأخبار قاضی نعمان در میزان نقد، ص ۹۲، ۸۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵.۱۳. زدن نعل تازه بر اسبان و تازاندن آن‌ها بر پیکرهای مطهر

کاشانی می‌نویسد: «در بعضی از کتب است که چون سرهای کشتگان را از بدن‌ها جدا کردند؛ عمر گفت: ای لشکر! از شما می‌خواهم که سواری چند در میان شما، نعل تازه بر اسبان ببندد و بر ابدان کشتگان اسب‌تازی و نیزه‌بازی کند»^۱.

در منابع قدیمی سخن از «نعل تازه» وجود ندارد. خود مؤلف در این باره معتقد است این گفتار که در نزد ذاکرین مشهور است در کتب متأخرین بیان شده؛ اما مأخذ معتبری در این باره در دسترس نیست.^۲ بدیهی است زدن نعل تازه به اسبان رنگ و بوی عاطفی را با خود درآمیخته است. تاختن بر پیکرهای پاک امام علیه السلام و اصحاب ایشان در منابع متقدم بیان شده است،^۳ اما نه با بیان «زدن نعل تازه» و ...

۵.۱۴. هفت مصیبت سخت بر اسرای اهل بیت علیهم السلام

کاشانی می‌نویسد: «در حدیثی است که امام زین العابدین علیه السلام به نعمان بن منذر مدائنی فرمود: که ای نعمان ندیدم مصیبتی را که شدیدتر باشد از آن زمانی که ما را وارد شهر شام کردند. عرض کردم: آن مصیبت چگونه بود؟ فرمود: ... ۱. شادی و دف و تنبور شامیان؛ ۲. افتادن سرها روی زمین؛ ۳. ریختن آب و آتش بر سرما؛ ۴. گرداندن در کوچه و بازار؛ ۵. آوردن در خانه‌های یهود و نصارا و انداختن سنگ و چوب بر سرما؛ ۶. قصد فروش ما به عنوان کنیز و غلام؛ ۷. منزل دادن در مکانی غیر مسقف و ... در آن حال از او پرسیدند: سخت‌ترین مصائب بر شما کدام بود؟ فرمود: شام، شام، شام»^۴.

اولاً: آنچه در کتب تراجم از شخصیتی به نام نعمان بن منذر می‌یابیم مربوط به سه شخص است که دو نفرشان در سال پانزدهم و بیست‌وهشتم وفات کردند؛ که در این

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۱.
 ۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۴؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ إعلام الوری، ص ۲۵؛ اللهوف، ۱۳۴.
 ۴. همان، ج ۲، ص ۳۶۳-۳۶۴.
 ۵. الأعلام، ج ۸، ص ۴۳.

صورت نمی‌توانند از امام سجاد علیه السلام نقل روایت کنند. دیگری نعمان بن منذر غسانی متوفی ۱۳۲ هجری است که یکی از متکلمان دمشقی است که قائل به قول جبر است.^۱ بر فرض که نعمان موجود در روایت شخص سوم است، اما غسان یکی از مناطق شام است و پسوند این شخص در روایت مدائنی است. بدیهی است که این دو منطقه متغایر و متفاوت است.

ثانیاً: صاحبان کتب قدیمی معتقدند گرچه اهل بیت علیهم السلام در شام سختی کشیدند اما تفصیل‌هایی که در مورد نحوه ورود به شام از قرن هفتم با تألیف کامل بهایی به بعد [و یا دیگر کتب تحریفی] ارائه شد، بیش از حد نامعقول است. با ورود به قرن سیزدهم سخن از افتادن سرها و قرار گرفتن در میان دست و پای اسبان نیز اضافه شده است. فروختن اهل بیت علیهم السلام و انتشار این خبر به عنوان اسیر با اقتباس از همان درخواست مرد شامی از یزید مبنی بر کنیزی فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام است؛ نه اینکه همه شامیان متقاضی خرید ایشان و یا بردن به بازار برده‌فروشان بودند؛ البته در اینکه شامیان با فرهنگ ضدّ دینی اموی تربیت شده بودند هیچ تردیدی وجود ندارد؛ ضمن اینکه بعید است یزید علی‌رغم غلبه ظاهری بر امام حسین علیه السلام و خشنودی بی‌دوام او با تظاهر به پشیمانی بر قتل امام علیه السلام دستور به این اقدامات داده باشد؛ چون جوّ حاکمی که علیه یزید همواره وجود داشت، خاندان آل‌هاشم را غالب نشان می‌داد؛ ضمن اینکه برای یزید همان پیروزی ظاهری کافی بود. گرچه آل‌سفیان همواره به طماعی برای رسیدن به حکومت با تمسک به هر وسیله‌ای معروف بوده‌اند.

سه بار تکرار لفظ شام اغراق است؛ چراکه مصائب امام حسین علیه السلام سرتاسر سخت و طاقت‌فرسا بود و تفاوتی میان شام و کربلا وجود ندارد.

۵/۱۵. نشان دادن پیراهن پاره پاره امام علیه السلام به اهل مدینه و سپر خونین به

ام البنین علیها السلام

کاشانی آورده است: «پس در آن حال ام البنین علیها السلام آمد و دامن زینب علیها السلام را گرفت و گفت: ای دختر امیر المؤمنین علیه السلام! فرزندان من چه شدند؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود: ای ام البنین! از پسر عباس علیه السلام یادگاری دارم. گفت: کدام است؟ که ناگاه زینب علیها السلام از زیر چادر خود سپر پر خون عباس علیه السلام را بیرون آورد؛ ام البنین علیها السلام چون آن سپر را بدید آهی کشید و بیهوش افتاد. پس زینب علیها السلام رو به قبر مادر کرد و گفت: ای مادر! یک سوغاتی از کربلا برایت آورده‌ام؛ پس پیراهن پاره پاره امام حسین علیه السلام را بیرون آورد و چون نظر اهل مدینه به آن افتاد صدای شیون و ناله از آن‌ها به آسمان بلند شد.»^۱

نمایان شدن بعد عاطفی در این عبارت کاملاً مشخص است. در نقد این مطلب می‌توان گفت کاشانی پیش از این آورده بود که تمام اشیای همراه امام علیه السلام حتی لباس هایشان توسط اسحاق بن حیوه حضرمی ربوده شد.^۲ او ابن اعثم جعفر بن الوبر حضرمی را به عنوان رباینده پیراهن امام علیه السلام معرفی می‌کند؛^۳ البته این احتمال وجود دارد که یزید آن‌ها را از غارت‌گران پس گرفت؛ گرچه پس گرفتن پیراهن تکه تکه شده اندکی بی‌معنا است؛ چه بسا رباینده صرفاً برای تفاخر به دیگران آن را ربوده و لزومی نداشته که آن را نگه دارد. همین نکته در مورد سپر حضرت عباس علیه السلام صادق است. علاوه بر آن بنا بر بعضی اقوال، ام البنین علیها السلام پیش از واقعه کربلا از دنیا رحلت کرده است.^۴

در این متن شخصیت حضرت زینب علیها السلام را به گونه‌ای جلوه داده که گویا

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۲، ۴۸۳.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ العلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۰؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۷۷.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۹.

۴. مقتل الحسين علیه السلام للمقرم، ص ۳۳۷، ۴۳۰؛ برای مطالعه بیشتر رک: روایات عاشورایی مقاتل الطالبیین در میزان نقد، ص ۱۸۰.

ام البنین علیه السلام را مادرش نمی دانست که به جای «مادر» نام او را صدا می زند. هم چنین به جای لفظ «برادر» از کلمه «پسرت» استفاده می کند که اینگونه سخن گفتن از چنین شخصیتی که مظهر کمال و ادب است، بی حرمتی به مقام شامخ حضرت زینب علیها السلام است.

طبق نقل کاشانی، گویا حضرت زینب علیها السلام به دنبال خالی کردن داغ دل خویش است که سپر خونین و پیراهن پاره پاره امام علیه السلام را به ام البنین علیها السلام داده و یا به مردم نشان می دهد. این عبارت گویای این مطلب است که سپر حضرت خون تازه داشته و گویا به تازگی خون آلود شده است؛ همراه داشتن آن سپر نزد شخصی که همواره به دنبال پرستاری از اطفال و کودکان است بسیار بعید و دور از شأن ایشان است.

۶. نتیجه گیری

۱. یکی از کتاب های تحریف زای قرن سیزدهم تذکرة الشهداءی ملاحیب الله شریف کاشانی است. این مقتل حجیم یکی از مفصل ترین کتب مقتل تحریفی است که از هر نظر غیر قابل اعتماد است. پرداختن بیش از حد به ابعاد عاطفی واقعه عاشورا از ویژگی های برجسته این کتاب است.
۲. خالی کردن کتاب از ابعاد دیگر واقعه عاشورا از مهم ترین نقدهای وارد به این کتاب است. تأکید این مقتل بر آن است که امام علیه السلام کشته شد تا شفیع شیعیانش باشد. حساسیت بیش از حد به ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این کتاب جلوه جدیدی به خود می گیرد. اشاره به ماجراهایی چون سوار شدن خاندان امام علیه السلام بر شتران بی جهاز و بدون محمل و منع حجاب زنان و خواهران امام علیه السلام ابزاری است که مؤلف کوشیده توسط آن به عاشورا رنگ و بوی عاطفی بدهد.
۳. استفاده از روایات تحریفی در مقاتل پیشین از آن شروع شده و در این کتاب بیشتر شد. افسانه شیر و فضا، نعل تازه به اسبان زدن و... از این موارد است.

۴. مقتل کاشانی در پرداخت ابعاد عاطفی عاشورا سرآمد است؛ به طوری که می‌توان این مقتل را سردمدار مقتل خوانی بی‌پروای امروزی دانست. بی‌پردگی و بی‌پروایی در بیان مطالب جعلی و دور از شأن خاندان آل رسول ﷺ بدون اینکه اندکی تأمل پشتوانه آن باشد از خصوصیات بارز این مقتل است.
۵. متأسفانه گزارش‌های ضعیف و مخدوش این کتاب، امروزه در مجالس متعدد و بدون تأمل قرائت می‌شود که این رفتار، از جمله آفاتی است که وارد حوزه مقتل خوانی و روضه خوانی شده است.
۶. چنانچه کاشانی برای سامان بخشیدن به مقتل خویش به دنبال صحیح‌ترین روایات بود، از نقل مطالب بی‌مایه و بدون سند پرهیز می‌کرد. اغراقات بیش از حدّ که در این کتاب آمده در کتب پیش از این وجود ندارد.
- از آنجایی که اشاره‌هایی از این اغراقات در کتاب اسرار الشهادة قابل مشاهده است می‌توان تذکرة الشهداء را ادامه اسرار الشهادة دانست.

کتابنامه

۱. الإرشاد، محمد بن نعمان مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲. أسرار الشهادة، آقابن عابد دربندي، تحقيق: محمد جمعة بادي، عباس ملاعطية جمرى، بحرين: شركة المصطفى صلى الله عليه وآله، ۱۴۱۵ق.
۳. الاصابة، احمد بن حجر عسقلاني، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۴. الأعلام، خير الدين زركلي، بيروت: دارالعلم، ۱۹۸۰م.
۵. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامية، ۱۳۹۰ق.
۶. أعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملي، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۷. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بلاذري، تحقيق: محمد باقر محمودي، بيروت: دارالتعارف، ۱۳۹۷ق.
۸. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
۹. بررسی و نقد روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در روضة الشهداء کاشفی، محسن رفعت، علی اکبر فراتی و وحید شریفی گرم‌دره، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۱۰. تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب واضح يعقوبي، بيروت: دارصادر، بی تا.
۱۱. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، تحقيق: خليل شحادة، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۸ق.
۱۲. تاريخ الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۳. تذكرة الشهداء، حبيب الله شريف كاشاني، تهران: شمس الضحى، ۱۳۹۰ش.
۱۴. تسلية المُجالس وزينة المَجالس، محمد بن أبي طالب حسيني موسوي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.



۱۵. تسمیه من قتل مع الحسین عليه السلام، فضیل بن زبیر کوفی، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، تراثنا، محرم، صفر و ربیع الاول ۱۴۰۵.
۱۶. ثمرات الأنوار و مزامیر الأولیاء، محمد باقر موسوی اصفهانی، چاپ سنگی، بی تا.
۱۷. جواهر الکلام فی سوانح الأيام، میرزا حسن اشرف الواعظین، تهران: علمی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. جهاد الإمام السجاد زین العابدین علی بن الحسین عليه السلام، سید محمد حسین حسینی جلالی، قم: دار الحدیث و مجمع جهانی اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۳۱ ق.
۱۹. الدمعة الساکبة، محمد باقر بن عبدالکریم بهبهانی، بیروت: الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. روایات عاشورایی شرح الأخبار قاضی نعمان در میزان نقد، محسن رفعت، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۹ تا ۱۰۴.
۲۱. روایات عاشورایی الفتوح ابن أعثم کوفی در میزان نقد و بررسی، محمد کاظم رحمان ستایش و محسن رفعت، حدیث پژوهی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۷۹ تا ۱۱۶.
۲۲. روایات عاشورایی مقاتل الطالبیین در میزان نقد، محسن رفعت و محمد کاظم رحمان ستایش، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، سال بیستم، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۰ تا ۱۸۹.
۲۳. شرح نهج البلاغة، عزالدین ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
۲۴. شریح قاضی، علی اکبر خدایی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. شهادت نامه امام حسین عليه السلام بر پایه منابع معتبر، محمد محمدی نیک ری شهر، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبة الصدیق، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. عاشورا پژوهی، محمد صحتی سردرودی، قم: خادم الرضا عليه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. الفتوح، ابو محمد احمد بن أعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت:

دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.

۲۹. فهرس التراث، سيد محمد حسين حسيني جلالى، قم: دليل ما، ۱۴۲۲ق.
۳۰. الكامل فى التاريخ، عزالدين ابى الحسن ابن أثير، دارصادر، داربيروت، ۱۳۸۵ق.
۳۱. اللهوف على قتلى الطفوف، سيد بن طاووس، تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۳۲. ماهيت قيام مختار، ابوفاضل رضوى اردكانى، قم: دفترتبليغات اسلامى، ۱۳۷۸ش.

۳۳. مثيرالأحزان، ابن نماحلى، تحقيق و چاپ: قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۶ق.

۳۴. مروج الذهب، على بن حسين مسعودى، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۳۵. مقتل الحسين عليه السلام، عبدالرزاق موسى مكرم، قم: شريف رضى، ۲۰۱۲م.

۳۶. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، تهران: استقلال، ۱۴۱۰ق.

۳۷. مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، محمد بن على بن شهر آشوب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

۳۸. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۸ق.

39. Merit, mimesis, and martyrdom: aspects of Shiite meta_historical exegesis on Abraham's sacrifice in light of Jewish, Christian, and Sunni muslim tradition, Reuven Fireston, Journal of the American Academy of Religion.

